



دریچه‌ای باز رو به شناخت فیلسوفان جهان فصل اول آرتور شوپنهاور و جایگاه او در هنر و ادبیات

نگارنده: دکتر مرجان رضاتاجی
دکترای ادبیات فارسی
نویسنده، شاعر، پژوهش‌گر و مدرس

گذاشت. شوپنهاور در ابتدا به یادگیری پزشکی و علوم طبیعی پرداخت؛ اما پس از مدتی با فلسفه آشنا شد و به شدت تحت تاثیر عقاید کانت قرار گرفت. و سرانجام در برلین موفق به کسب دکترای فلسفه شد. پس از آن، شروع به نوشتن کتاب‌های خود کرد اما آثار او چندان در میان مردم و محافل فلسفی مورد استقبال قرار نگرفتند.

شوپنهاور با افراد بزرگی چون گوته و هگل هم‌عصر بود و در شرح سرگذشت وی آمده که به شدت از هگل نفرت داشت! هر دو نفر آن‌ها در دانشگاه برلین دارای کرسی استادی بودند؛ ولی ظاهراً دانشجویان برخلاف کلاس‌های هگل، در کلاس‌های شوپنهاور شرکت نمی‌کردند و همین موضوع سبب کناره‌گیری وی از سمت استادی دانشگاه برلین شد.

پدر او یک بازرگان اهل مطالعه و عاشق علم بود که این خصوصیت خود را برای فرزندش نیز به ارث گذاشت؛ مادرش نیز از نویسندگان مطرح و سرشناس زمان محسوب می‌شد. آنها ساکن شهر دانتسیگ لهستان بودند و پس از وقوع جنگ به شهر «هامبورگ» مهاجرت نمودند.

آرتور، پسری اهل علم و مطالعه بود؛ ولی در ابتدای سال‌های جوانی توسط خانواده به بازرگانی و هماهنگی امور پدرش گماشته شد اما به شغل خود علاقه ای نداشت. سرانجام وقتی در آستانه هفده سالگی بود پدرش در اثر خودکشی درگذشت و او به همراه مادرش به «وایمار» مهاجرت نمود.

وی رابطه چندان خوبی با مادرش نداشت و همین امر در عقاید و نظرات شوپنهاور در مورد زنان تاثیر محسوسی

بخش اول: گامی چند در جاده زندگی آرتور شوپنهاور

آرتور شوپنهاور از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فلاسفه آلمان و اروپا و از صاحب نظران در زمینه اخلاق و هنر و ادبیات محسوب می‌شود. وی نویسنده کتاب‌های مشهوری چون جهان همچون اراده و تصور، در باب حکمت زندگی، هنر زنده ماندن و هنر رفتار با زنان، هنر همدردی، اصل دلیل کافی و بسیاری آثار دیگر از این دست می‌باشد.

شوپنهاور از بانفوذترین و برجسته‌ترین فیلسوفان تاریخ و وارث واقعی آرا و نظرات ایمانوئل کانت می‌باشد. و همین‌طور تاثیر به‌سزایی و روی فریدریش نیچه و زیگموند فروید داشته است. شوپنهاور از مادر و پدری فرهیخته و متمکن زاده شد.

او در دو دهه آخر زندگی‌اش برنامه‌ای مشخص برای خود داشت و به شدت به آن پایبند بود. شوپنهاور انسان منضبطی بود و جریان زندگی‌اش روی ریتم خاصی طی می‌شد. در وقت معینی بیدار می‌شد، سر وقت غذا می‌خورد، در ساعت مشخصی قدم می‌زد، به کتابخانه می‌رفت، روزنامه می‌خواند، موسیقی گوش می‌کرد و می‌خوانید. او فلوت را ماهرانه مینواخت، و این کار را صرفاً برای آرامش خود انجام می‌داد.

شوپنهاور هرگز ازدواج نکرد و تمام عمرش را به تنهایی، در کنار سگش، گذراند چراکه معتقد بود ازدواج کردن، پذیرفتن مسئولیتی احمقانه و بیهوده است. آرتور، دیرتر از آنچه که لیاقتش را داشت به شهرت رسید.

آثار او به این دلیل معروف هستند که علاوه بر فلسفه به مسائلی همچون اخلاق، آزادی و معرفت‌شناسی نیز پرداخته‌اند. وی به تاریخ ۱۸۶۰ در خانه‌اش در شهر فرانکفورت، ناگهان، بر سر میز صبحانه، بدون هیچ بیماری یا کسالت خاصی، درگذشت.

علل شهرت شوپنهاور

لقب شوپنهاور «فیلسوف هنرمند» است و در باب فلسفه هنر و مبانی زیبایی‌شناسی آن نظرات قابل تاملی دارد این لقب به دلیل الهاماتی که زیبایی‌شناسی او برای افراد و هنرمندان مختلف به وجود آورد، به او داده شد. علت دیگر شهرت وی، بدبینی بیش از اندازه اوست. شوپنهاور نظراتی را در کتاب‌ها و به طور کلی در فلسفه خویش مطرح

می‌نماید که ارزش زیستن و وجود را به چالش می‌کشند. در حقیقت وی اعتقاد داشت که شادی واقعی در جهان ما وجود ندارد و در واقع وقتی انسان کمتر حس بدبختی دارد، احساس می‌کند شاد است. وی در آخرین کتاب خود، مطالبی را تحت عنوان «تحمل‌پذیرتر کردن زندگی» به رشته تحریر در آورد. که در نظر داریم در بخش‌های بعدی این فصل نامه به این دست نظرات و آراء بپردازیم.

منابع:

۱. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، فصل هفتم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
۲. راجرز، ن. تامپسون، فیلسوفان بدکردار، ترجمه احسان شاه قاسمی، تهران، انتشارات امیر کبیر

